

سخن سردبیر

مژده ای هم‌رهان که خبری خوش در راه است. صدای پای بهار می‌آید. سردی و تاریکی، در مسیر بازگشت است و غبار سرما و خمودگی بی‌رنگ می‌شود. با دل‌هایی آراسته و گام‌هایی مصمم و امیدوار، به استقبال بهار می‌رویم تا مهربانی، صمیمیت و لبخند را به دوستانمان هدیه کنیم؛ همان‌گونه که بهار با سخاوتمندی، سرسبزی و آفتاب و شکوفه را برای ما به ارمغان می‌آورد.

بهار می‌آید تا پیاله‌های پُر پیمان‌های باران، گرد و غبار سرما و خمودگی را بشوید، زمین مرده به استقبال رویش دوباره برود، پیک مهربانی به خانه‌ها راه یابد، معجزه‌ی عشق زنگار سکون و سکوت را از دل‌ها بزداید و دل‌های تکانده‌شده از گرد و غبار ناراستی را، رهسپار جشن طبیعت کند.

بهار می‌آید؛ با سبدهای شکوفه، تا روح خفته‌مان را در دشت‌های نور و آگاهی از خمودی بیرون آورد و ما را به بهترین حال برساند. خاک شکافته می‌شود و سمفونی رویش و زندگی را می‌نوازد، تا ضرورت رستاخیز جان‌ها را به ما یادآوری کند. بهار می‌آید، تا به ما خاطرنشان کند که سکون و ایستایی، تن‌دادن به مرگ و نیستی است.

بهار می‌آید و از گذر قدم‌هایش، رودهایی زلال، زمین غبارگرفته را شست‌وشو می‌دهند. نوروز از راه می‌رسد و خاک، در رستاخیزی شگفت، رستن آغاز می‌کند. مردمان شهر، دست در دست مهربانی با گل و آینه به هم شادباش می‌گویند. با آمدن بهار، از قلب‌ها پنجره‌هایی بی‌شمار، گشوده می‌شوند و این‌گونه، جشنواره زیبای طبیعت بازگشایی می‌شود. در این رستاخیز زیبا، پروانه‌ها با رنگ‌های دلفریب، بر فراز گل‌ها درآمد و شدند و پرستوها، امیدوار به سوی لانه‌ها بازمی‌گردند. بهار زیبا با همه‌ی جلوه‌های نابش آمده تا به ما بگوید لحظه‌ها چون ابر در گذرند؛ تا به این همه تحول و تغییر، به دیده عبرت بنگریم.

سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی

در روزهای زیبای بهاری، گاه خورشید با تابشش بر ابرها غلبه می‌کند و گاه باران، بر پیکر آسمان و زمین، لباس طراوت و شادابی می‌پوشاند. بهار زیبا به ما خاطرنشان می‌کند که در پس هر رفتنی آمدنی است و به دنبال هر آمدنی رفتنی است؛ همان‌طور که زمستان می‌رود و بهار می‌آید، شب می‌رود و روز می‌آید؛ ما نیز روزی قدم به جهان می‌گذاریم و ناگزیر روزی باید به سمت مقصدی ابدی رهسپار شویم.

بهار می‌آید تا به‌یاد آوریم که ایستایی و رکود، شیوه‌ی مرداب است. پس باید دل‌های زنگار گرفته‌مان را به رودخانه‌ی زلال و جاری بسپاریم و با پویایی و حرکت، در تار و پود دل‌هایمان بذر محبت و امید بپاشیم.

در آستانه‌ی سال نو از خدا می‌خواهیم که نیکوترین حال را برایمان رقم‌زند و دل‌هایمان را با درخشش و گرمای خورشید، روشن و گرم کند؛ همان‌طور که پنجره‌ی روزهای بهاری را به دشت‌های سرسبز و شاداب بهار، گشوده‌است.

پس ای تدبیرکننده‌ی روز و شب، ای تغییردهنده‌ی حال‌ها! یاری‌مان کن تا با تکاندن غبار تیرگی و کینه از روح و جانمان، با سلاح عشق و صداقت و ایمان، به بهترین حال‌ها دست‌یابیم و در دل‌های آفتابی‌مان هفت‌سین سلامتی، سلام، سعادت، سبزی، سپیدی، سرمستی و سادگی را بگسترانیم.